

نگاهی تفسیری به مصداق اتم اسماء الله از دیدگاه شیعه و اهل سنت

سید رسول سجادی نسب^۱

محمد رضا ابویی مهریزی^۲

احمد صادقیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵

چکیده

در این مقاله سعی شده تا با بررسی تفاسیر شیعه و اهل سنت، و تحلیل مطالب، دیدگاه اصلی مفسران مسلمان در خصوص مصداق اتم اسمای الهی روشن گردد. براساس یافته‌های این پژوهش که با روش تحلیلی و توصیفی و با مطالعه موردی تفاسیر صورت گرفته است، روشن شد که از نظر مفسران شیعه، پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) مصداق اتم اسمای الهی هستند و بر این امر، دلایل متعددی در تفاسیر شیعه مخصوصاً از سوی معصومین (علیهم السلام) اقامه شده است. اما از نظر اهل سنت، اجماع مفسران تنها بر شخص پیامبر اکرم (علیه السلام) قطعی است و گویا معتقد هستند که پس از پیامبر خاتم (علیه السلام)، به لحاظ جایگاه معنوی دیگر پیامبران الهی قرار دارند و قائل به اولویت هیچ کس بر پیامبران نیستند؛ اما در برخی از تفاسیر مهم آنها ابوبکر هم‌ردیف و هم‌شأن و مرتبه پیامبر (علیه السلام) معرفی شده است. علاوه بر آن، روایات و مطالبی در تفاسیرشان یافت می‌شود که دال بر همتایی امیر مومنان علی (علیه السلام) و در موارد معدودی هم، دال بر همتایی اهل بیت با پیامبر اکرم (علیه السلام) است.

کلیدواژگان: اسماء الله، مصداق شناسی، تفاسیر شیعه، تفاسیر اهل سنت، پیامبر (علیه السلام)، اهل بیت (علیهم السلام).

^۱ گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

^۲ گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

^۳ گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

بیان مساله

«اسماء الهی» از موضوعاتی است که در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته و در آیات متعدد از آن یاد شده است در آیه ۱۸۰ سوره اعراف، مسلمانان دعوت شده‌اند تا خداوند را با اسماء الحسنی بخوانند: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»؛ و نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد پس او را با آنها بخوانید. در مورد مصداق اتم اسماء الله دیدگاه‌های متعدد و مختلفی مطرح شده است. اما بر اساس دیدگاه رایج، الفاظ اسماء الله که در قرآن ذکر شده‌اند صفاتی هستند که منحصر به خداوند می‌باشد و احدی در آنها با خداوند شریک نیست. این مفاهیم در عالم خارج، مصادیق و مظاهری دارند که این اوصاف، در آنها متجلی و ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر، اسمای الهی که در قرآن کریم وجود دارد در حقیقت هر کدام نشانه‌ای است از یک حقیقت یا صفت در ذات پروردگار، و این حقیقت یا صفت در یک مصداق خارجی و عینی نمود پیدا می‌کند. البته، وجود چنین مصداقی برای هر اسم، به معنی شریک بودن آن مصداق یا مخلوق با خداوند نیست؛ بلکه اوصاف خداوند در وجود آن مصداق متجلی شده است. حال با در نظر داشتن این مبنا، مسأله‌ای مطرح می‌شود که در عالم هستی کدام موجود یا فرد مصداق کامل اسماء الهی است؟ به تعبیر دیگر: مصداق اتم اسماء الله در عالم واقع چه فردی یا چه مخلوقی است؟

اگرچه به لحاظ مفهومی، موضوع بحث برانگیز اسماء الهی همواره مورد توجه اندیشمندان و محققان بوده است و در آثار متعدد، به تفصیل مفاهیم الفاظ اسماء الله مورد توجه قرار گرفته است اما مسأله‌ی تبیین مصداقی این الفاظ آن چنان که باید، تا کنون مورد توجه قرار نگرفته و یا اگر به آن پرداخته شده بصورت شایسته و مفصل بررسی نشده است. در بررسی‌های انجام شده کتابی با مساله حاضر یافت نشد و مهمترین تحقیقات نزدیک به این مساله به شرح زیر انجام شده است: کتاب «علی (علیه السلام)، مظهر اسمای حسنی الهی» (۱۳۸۵) از آیت الله جوادی آملی بارویکردی اثباتی به تبیین این موضوع پرداخته و تصریح کرده که حضرت علی (علیه السلام) در عالم وجود، مظهر تام اسماء الهی است. اما به معرفی کامل مصادیق اتم اسمای الهی توجهی ندارد.

مقاله «تجلی اعظم: یا مقام روحانیتی خاتم الانبیاء (علیه السلام)» اثر سید علی طباطبایی منتشر شده در مجله انسان پژوهی دینی (۱۳۸۵)، شخصیت و مقام معنوی و روحانی پیامبر اکرم (علیه السلام) را از ابعاد و زوایای گوناگون بررسی نموده و به این نتیجه دست یافته است که آن حضرت مظهر تام اسم «الله» است. اما این مقاله نیز نگاه کامل و همه جانبه‌ای به مساله تبیین مصداق اتم اسمای الهی نداشته و به صورت ناقص تنها به یک بعد این مساله اشاره نموده است.

مقاله «اسم اعظم با تأکید بر دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی» اثر رضا کهنساری و رضا زارعی سمنگان منتشر شده در فصلنامه کلام اسلامی (۱۳۹۵) با رویکردی کلامی، دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی در مورد حقیقت اسم اعظم خداوند را بررسی نموده و در صدد معرفی مصادیق نبوده است.

به جز موارد فوق مطالبی که به مساله حاضر نزدیک باشد یافت نشد. در این راستا، این مقاله با توجه به رویکرد و مسأله، که از نوع «تحقیقات بنیادی» محسوب می‌شود بر آن است بر اساس مطالعه‌ی منابع تفسیری شیعه و سنی با تحلیل دیدگاه‌های مطرح شده از سوی مفسران مسلمان در مورد مصداق اسماء الله، این مسأله را مورد بررسی و تبیین قرار دهد.

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱. مفهوم اسماء‌الله

اسماء جمع اسم است و در تعریف اسم گفته شده: «اسم هر چیزی است که ذات اشیاء با آن شناخته می‌شود و اصلش «سِمُو» است یعنی چیزی که بوسیله آن مُسَمَّی یادآوری، بلندآوازه و شناخته می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۲۸) در لسان العرب به معنای بلندی و ارتفاع آمده است. (ابن منظور، ج ۱۴، ص ۳۹) یا به معنی رفعت است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۷۹) و چیزی است که به واسطه آن مسمی شناخته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۴۰۱). بعضی از لغویون نیز آن را از «سِمه» بر وزن هبه از ماده «و-س-م» به معنای علامت گذاری گرفته‌اند که در این صورت واو در آن قلب به همزه شده و عبارت از لفظی است که نشانه چیزی قرار داده شود، تا از دیگر چیزها متمایز گردد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۲۸).

بنابر آنچه در تعریف اسم گفته شد اسماء‌الله الفاضلی هستند که موجب شناخته شدن مسمی که خدای متعال است می‌شوند؛ الفاضلی که ذات خداوند را از اختفاء درآورده و آن را ظاهر گردانند؛ به این معنی که موجب شناخت ذات گردند؛ لذا این اسامی همان اوصاف ذات الهی هستند که هر کدام جلوه‌ای از تجلی‌های ذات را نشان می‌دهند. بنابراین اگر مخلوقات نیز باعث شناخت اوصاف الهی گردند، آنها نیز اسم یا اسمائی از اسماء‌الله هستند.

۲-۱ مفهوم مصداق اتم

واژه «مصداق» از صدق مشتق شده و صدق، نقیض کذب است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۰۷) «و مصداق الأمر: حقیقته» (ابن منظور، ج ۱۰، ص ۱۹۵): مصداق هر امری حقیقت آن است. «و مصداقُ الشَّیْءِ: ما یُصَدِّقُهُ» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۶۴): مصداق شیئی آن چیزی است که بر صدق آن دلالت کند. «مصداق به معنای آنچه یا آنکه گواه راستی و راستگویی است، می‌باشد» (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۸۲۸).

«اتم» افضل تفضیل از ریشه «تمم» است که نشان دهنده کاملتر بودن است. در تعریف آن نوشته‌اند:

«هو دلیلُ الکمال. یقال تمّ الشیء؛ إذا کَمَلَ» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳۹): و او نشانه کمال است گفته می‌شود تمام شد و به آخر رسید چیزی زمانی که کامل شود. بنابراین مصداق اتم به معنای مصداقی است که کامل‌ترین و تمام‌ترین میزان مصداق بودن را برای حقیقت خود دارا باشد. در واقع مصداق اتم اسماء‌الله کسانی هستند که در واجد بودن صفات پروردگار از همه انسانها کاملتر باشند.

دیدگاه مفسران شیعه در مورد مصداق اتم اسماء‌الله

اعتقاد مفسران شیعه بر این است که همه آفریدگان مصداق اسمای الهی هستند بدین معنا که هر کدام حاوی حُسنی است که به یکی از اسمای حُسنی اشاره دارد و خدا در همه آنان بهترین بخش و نقش آفرینش را ایفا کرده است (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۴۶) و انسان که در آفرینش از کرامت و شرافت بیشتری برخوردار است در این مصداقیت

کامل تر از دیگر خلائق است (ر.ک: آملی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۴). البته اسم بودن انسان بسته به خویشتن او است. فطرت انسان حاوی همه صفات حسنای الهی است و هر صفت را که رشد دهد و به کمال برساند در آن صفت آینه تمام نمای یکی از اسامی الهی خواهد بود. لذا «انسان کامل» از آن رو که همه اسمای حسنای الهی را به کمال در بر گرفته است، مظهر تام اسمای الهی است (ر، ک: ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۱۳؛ بانوامین، ۱۳۹۶، ج ۱۱، ص ۱۵۵؛ رضائزاد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۸۲...) اما مصداق اتم و اکمل آن در بین انسانهای کامل بلکه در بین همه ی خلائق، از دیدگاه شیعه، حضرت محمد و اهل بیت معصوم او (علیهم السلام) هستند.

۲- دلایل مفسران شیعه

مهمترین دلایل مفسران شیعه در جهت معرفی پیامبر اکرم (علیه السلام) و اهل بیت معصوم او (علیهم السلام) روایات وارد شده از پیامبر و معصومین است و پس از آن دلایل دیگری همچون کاملترین آیات و علامات در معرفت به خدا، تقدم و شرافت وجودی داشتن بر همه خلائق، واسطه فیض و خلقت شدن، داشتن والاترین مقام شهود و احاطه بر عالم است.

۲-۱. روایات موجود در تفاسیر شیعه

«روایات» مهمترین ادله و مبنای بسیاری از دلایل دیگر نیز هستند. اصل این اعتقاد در واقع از کلام معصوم شکل گرفته و بر اساس آن پیش رفته است. مهمترین روایاتی که در تفاسیر روایی معتبر شیعه مبنی بر اکمل و اتم بودن پیامبر اکرم (علیه السلام) در بین همه خلائق از جمله انبیای الهی نقل شده است، به شرح زیر است:

عیاشی، بحرانی و فیض کاشانی هر کدام در تفسیر خود روایت زیر را نقل کرده اند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، فَأَعْطَى آدَمَ مِنْهَا خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا، وَأَعْطَى نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا، وَأَعْطَى إِبْرَاهِيمَ مِنْهَا ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ، وَأَعْطَى مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ، وَأَعْطَى عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ، فَكَانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتَى، وَ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ، وَأَعْطَى مُحَمَّدًا (علیه السلام) اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، وَ احْتَجَبَ بِحَرْفٍ لِيَلْمَ أَحَدًا مَا فِي نَفْسِهِ، وَ مَا فِي نَفْسِ الْعِبَادِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۱۸-۲۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۶۷؛ ج ۱، ص ۵۰۰؛ شریف- لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۲۵): خدای عزوجل اسم اعظم خود را مرکب از هفتاد و سه حرف کرده و از آن حروف بیست و پنج حرف را به آدم، و پانزده حرف را به نوح، هشت حرف را به ابراهیم و چهار حرف را به موسی و دو حرف را به عیسی داد، با همان دو حرف بود که عیسی مرده‌ها را زنده می‌کرد و کور مادرزاد و پیسی را شفا می‌داد، ولی به رسول خدا محمد (علیه السلام) از آن حروف هفتاد و دو حرف را آموخت و یکی را در پرده داشت تا کسی به آنچه که در ذات او است پی نبرد و او به آنچه که در ذات دیگران است آگاه باشد.

در روایت فوق اسم اعظم که جامع همه اسمای الهی است، به بخش‌هایی تقسیم شده و به پیامبران بزرگ الهی تعدادی از این قسمت‌ها داده شده است. اما به پیامبر خاتم (علیه السلام)، که همچون اسم اعظم در بین اسمای الهی، جامع همه محاسن پیامبران گذشته است، تمام قسمت‌های آن، به جز یک قسمت که مخصوص پروردگار است اعطا شده است. لذا این

روایت از جمله اسنادی است که علاوه بر مصداق بودن، اتم بودن پیامبر را نیز در این مظهریت نشان می دهد .

روایت دیگر نه تنها پیامبر اکرم بلکه اهل بیت معصوم او را نیز در این جایگاه قرار داده و اهل بیت را همچون پیامبر مصداق اتم اسمای الهی معرفی می نماید و در این میان فرقی بین پیامبر و امامان معصوم قائل نیست. بنابراین مفسران شیعه این جایگاه را تنها منحصر در شخص رسول اکرم (علیه السلام) نمی دانند بلکه روایات فراوانی از معصومین نقل کرده اند که نشان می دهد حضرت فاطمه و دوازده امام معصوم شیعه همگی در این جایگاه در کنار پیامبر قرار دارند. بسیاری از صاحبان تفاسیر روایی از جمله عیاشی و بحرانی ذیل آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف/۱۸۰) از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده اند :

«نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۳؛

بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۱۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۳): بخدا قسم ما هستیم اسمای حسنی او که از بندگان هیچ عملی پذیرفته نمی شود جز به معرفت ما .

همچنین مفسران شیعه حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) ذیل آیه ۱۸۰ سوره اعراف آورده که مصداق بودن پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) را به طریق دیگری تبیین نموده است.

«إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ قَوْلُهُ: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»

(بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۱۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۵۴؛ لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۳۳): هر وقت برای شما گرفتاری پیش آمد به وسیله ما از خداوند کمک بخواهید که معنای کلام خدا در این آیه همین است: اسماء حسنی مال خداست؛ به وسیله آن اسمها، او را بخوانید .

علامه طباطبایی در توضیح مقصود این حدیث نوشته است:

انبیاء و اوصیاء، اسمای خدا خواهند بود چون دلالت بر خدا می کنند و وساطتی هستند بین او و بین خلقش، و چون آن حضرات در عبودیت به پایه ای هستند که جز خدا چیز دیگری ندارند، پس نشان دهنده اسمای خدا و صفات او هم هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۷۸).

برخی روایات نیز در تفسیر آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص، ۸۸) قائل بر این امرند که پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) همان وجه الله هستند. سپس در تفسیر وجه الله مشخص می شود که وجه خدا نیز اشاره به اسامی و صفات خداوند است. بحرانی در «البرهان فی تفسیر القرآن»، ذیل آیه ۸۸ سوره قصص به نقل از امام باقر (علیه السلام) آورده است:

«نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي تَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۹۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲،

ص ۲۵۰؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۷۷): ما همان وجه خدا هستیم که در زمین در بین شما است.

بحرانی همچنین از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود:

«نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ، وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ، وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ، وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ، وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ [فِي خَلْقِهِ]، وَ

نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۸؛ ج ۴، ص ۲۹۳) ما هستیم حجت خدا و باب خداوند و زبان و وجه خدا و ما هستیم چشم خدا و ما هستیم والیان امر خدا در بین بندگان.

«وجه الله» به معنای صورت خدا، همان نمود خداوند تعالی برای خلاق است، همان صفاتی که با آن خداوند شناخته می‌شود. در واقع مصداق وجه‌الله همان مصداق اسمای الهی است. علامه طباطبایی ذیل آیه «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن، ۷۸) آورده است:

«دو کلمه «وجه» و «جهت» به یک معنا است، و وجه هر چیزی در عرف عام به معنای قسمتی از آن است که با آن با غیر روبرو می‌شود، هم چنان که وجه هر جسمی سطح بیرون آن است، و وجه انسان قسمت جلوی سر و صورتش می‌باشد، یعنی آن طرفی که با آن با مردم روبرو می‌شود، و وجه خدا چیزی است که با آن برای خلقتش نمودار است، که خلقتش هم با آن متوجه درگاه او می‌شوند، و این همان صفات کریمه او است و نیز هر صفتی از صفات فعل مانند صفت خلقت و رزق و احیاء و اماته و مغفرت و رحمت و همچنین آیات داله بر خدا بدان جهت که آیت‌اند، وجه خدا می‌باشند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۳۴).

وجه خدا مانند اسم خدا، چیزی است که همه خلائق مصداق آن گرفته شده‌اند اما همه در این مصداقیت یکسان نیستند و هر کس صفات و اسمای الهی را بیشتر تجلی می‌دهد در این وجهیت، کاملتر و تمام تر است (ر، ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۴۴) و اینجا نیز از معصومین روایت شده است که ما همان وجه الهی هستیم و همین امر از دلایل اعتقاد شیعه به مظهریت اتم پیامبر و اهل بیت او (علیهم السلام) برای اسمای الهی است.

۲-۲. بهترین آیات الهی در وجود پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)

یکی از دلایلی که مفسران شیعه از طریق آن به اثبات مظهریت اتم پیامبر و اهل بیت در خصوص اسمای الهی پرداخته‌اند، مبحث اسم و آیات الهی است بدین معنا که پیامبر و اهل بیت او کاملترین علامات و آیات در معرفت به خدا و تقرب به او هستند. مفسران شیعه با توضیح این مطلب که هر مخلوقی اسم و آیتی است که به پروردگار خود اشاره دارد، مبین این امر هستند که پیامبر اکرم و ائمه اطهار کاملترین اسم و آیات الهی در رسیدن به معرفت، رشد یافتن و قرب به خدای متعال هستند.

امام خمینی در تفسیر سوره حمد می‌نویسد:

«اسماء الهی منحصر به اسماء لفظی نیستند، بلکه اسماء الهی دو گونه‌اند: لفظی و تکوینی و با تفسیر و رویکرد عرفانی، هر پدیده‌ای از پدیده‌های عالم، به اندازه شعاع وجودی خود می‌تواند اسم و نشانه خداوند و اسمی از اسماء او باشد. در این میان پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) به دلیل عظمت و گستره وجودی‌شان کامل‌ترین اسم تکوینی خداوند هستند و می‌توانند نمایانگر همه‌ی اسماء و صفات الهی باشند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸)

امام ابتدا قائل به این امر است که الفاظ و مفاهیم وارد شده به عنوان اسمای الهی ظاهر اسماء هستند. اسمای الهی دارای باطن و حقیقتی هستند. این حقیقت همان فرد یا افرادی هستند که این اسمی را در عمل و کردار خود متجلی نموده‌اند. سپس کاملترین این مصادیق را پیامبر و اهل بیت معصوم او (علیهم السلام) معرفی کرده است.

جوادی آملی با توضیحی پیرامون خلافت الهی برای انسان این موضوع را به شکل دیگری تبیین نموده است او در

تفسیر تسنیم نوشته است:

«منشأ خلافت انسان، نهادینه شدن علم به اسماء، در نهاد اوست و بی تردید علم به اسمای حسناى الهی حقیقتی دارای مراتب است؛ به هر میزان که آدمی کمال یافته تر باشد، اسمای الهی در هستی او از قوه به فعلیت رسیده و به تبع آن، خلافت الهی نیز ظهور می کند. بنابراین، کسانی که در حد استعداد انسانیت هستند، تنها از استعداد خلافت بهره مندند، و کسانی که در کمال‌های انسانی و الهی ضعیف یا متوسط‌اند، چون علم به اسمای الهی و تخلق به اخلاق الهی در آنان ضعیف یا متوسط است ظهور خلافت الهی نیز در آنان ضعیف یا متوسط است و انسان‌های کامل که از مرتبه برین علم به اسمای الهی بهره مندند، از برترین مرتبه خلافت الهی نیز برخوردارند... در این میان حضرت محمدمصطفی و خاندان رسالت کاملترین خلفای الهی بر زمین هستند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۳: صص ۴۱، ۵۵ و ۵۶).

در استدلال فوق کاملترین خلیفه بودن نشان دهنده داشتن بالاترین میزان برخوردارى از اسمای الهی است پیامبر و اهل بیت او کاملترین خلفای الهی بوده و از بیشترین میزان کمالات معنوی یا همان اسمای الهی برخوردارند.

۳-۲. تقدم وجودی پیامبر و اهل بیت بر خلائق

یکی از مهمترین دلایل مفسران شیعه بر مصداق اتم بودن پیامبر و اهل بیت او بر اسمای الهی، تقدم وجودی ایشان بر همه خلائق است به این معنا که پیامبر اکرم (علیه السلام) و اهلبیت (علیهم السلام) اولین مخلوقات خداوند در عالم بوده و پس از ایشان، بقیه خلائق به فیض وجود ایشان آفریده شده‌اند. تقدم وجود، نشانه شرافت در خلقت و تقرب ویژه نسبت به پروردگار و داشتن بیشترین شباهت با او است.

در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی آمده است که:

«ذوات محمد و خاندان مطهرش (علیهم السلام)، اولین وجودات این عالم بوده و بنابر حدیث حضرت رسول که می فرماید: «اولین چیزی که خلق شد نور من بود»، و می فرماید «اگر برای خدای رحمن فرزندی بود پس من اولین پرستنده او بودم» (ولی بین من و خدا چیزی نبود) پس این نشانه، دلالت دارد بر اینکه محمد اولین موجود است؛ اگرچه از حیث زمانی خاتم پیامبران است. و نیز علی ابن ابی طالب که نفس او است، همانطور که آیه مباحله بر آن دلالت دارد و قسمتی از نور او است همانطور که روایت پیامبر مبنی بر اینکه «من و علی از نور واحد هستیم» بر آن دلالت می کند و اولاد معصومش که فرموده‌اند «أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ وَأَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَآخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَكُلُّنَا مُحَمَّدٌ»، همگی مظاهر کمال و جمال پیامبرند (و پیامبر مظهر کمال و جمال خداوند است)، در این شرافت با او شریک هستند» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸).

تقدم وجود نشانه شرافت در خلقت و تقرب ویژه نسبت به پروردگار و داشتن بیشترین شباهت با او است. مفسرین شیعه همچون علی ابن ابراهیم قمی، در این تقدم وجودی ائمه اطهار (علیهم السلام) را نیز مانند پیامبر اکرم (علیه السلام) دانسته و پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) را والاترین مظاهر کمال و جمال خداوند معرفی می نمایند. در برخی از تفاسیر روایتی از حضرت امیرمؤمنان نقل شده که تصریح به اتحاد نوری پیامبر با ائمه اطهار (علیهم السلام) در تقدم وجودی دارد:

از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که در شرح فضیلت پدر خویش ابی طالب فرمود: «به آن خدایی که

محمد را بحق به خلقان فرستاد که نور پدرم روز قیامت نور همه خلقان را بنشانند، جز نور محمد و نور من و نور فاطمه و نور حسن و حسین، چه نور او از نور ماست، و نور ما از یک نور است که خدای تعالی آفرید پیش از خلق آدم به دو هزار سال. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۵۰). بنابراین از نظر مفسران شیعی، پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)، تقدم وجودی بر همه خلقت دارند و همین امر یکی از امتیازات جدا کننده این افراد بر همه مصادیق اسمای الهی است که نشان می‌دهد فقط این افراد در حوزه مصداق اتم اسمای الهی قرار دارند.

۴-۲. خلقت عالم برای خلقت پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)

یکی از دلایل مفسران شیعه در معرفی پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان مصادیق اتم اسمای الهی، علت واقع شدن برای خلقت همه خلایق و وساطت داشتن دائمی در فیض رسانی توسط ایشان به همه خلایق است. علامه طباطبایی از جمله مفسرانی است که بر این امر تاکید زیادی داشته و در فرازهای مختلفی از تفسیر المیزان به تفصیل به ارائه دلیل در این خصوص پرداخته است از جمله در تفسیر آیه «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱)، در مورد حقیقت اسمائی که خداوند به حضرت آدم تعلیم داد، آورده است:

«از آنجا که ضمیر «هم» در «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» معمولاً به جمع عاقل برمی‌گردد، نشان آن است که اَسْمَاءُ عاقل بوده‌اند علم به اسماء آنها به گونه‌ای بوده که از حقایق وجودی آنها و از ذوات آنها پرده برمی‌داشته و آنها را آشکار می‌ساخته است این موجودات زنده و عاقلی که خدا بر ملائکه عرضه کرد، موجوداتی عالی و محفوظ نزد خدا بودند، که در پس حجاب‌های غیب محجوب بودند و هر اسمی را در این جهان به برکت آنها پدید آورد و آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، از پرتو نور آنها ایجاد کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱۷). در جای دیگری از آن موجودات عالی به «ذوات مقدسه پیامبر و اهل بیت» تعبیر کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۱۹).

در دلیل علامه دو نکته مهم وجود دارد؛ اول آنکه حقیقت آن اسمائی که خداوند به آدم آموخت و او را به واسطه آن بر فرشتگان برتری داد، حضرت محمد و ائمه اطهار (علیهم السلام) بوده است دوم اینکه همه عالم پرتو نور آنها است. علامه معتقد است که هر «اسم» به معنی هر مخلوق و هر آفریده از برکت وجود آنها پدید آمده است. علامه طباطبایی در مورد اموری که در قرآن به عنوان «هدف خلقت» از آن یاد شده یکی را مساله آزمایش و تشخیص نیکوکار از بدکار برای معرفی بهترین افراد می‌داند. او ذیل تفسیر «لَيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف/۷): (تا شما را بیازمایم که مشخص شود کدام یک از شما بهترین عمل را انجام می‌دهد) آورده است:

«خدای تعالی اگر آسمانها و زمین را با آن نظام حیرت‌انگیزش خلق کرد، برای این غایت و نتیجه بود که شما را بیازماید و نیکوکاران شما را از بدکاران مشخص سازد و معلوم است که بلاء و امتحان هیچ وقت غرض اصلی قرار نمی‌گیرد، هر امتحانی که صورت می‌گیرد برای جدا کردن خوب از بد و مرغوب از نامرغوب است...همچنانکه خود فرمود «لَيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (انفال/۳۷): برای اینکه ناپاک را از پاک جدا کند.

در واقع جمله «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» می‌فهماند که مقصود اصلی مشخص کردن کسی است که بهتر از دیگران عمل

می کند چه اینکه آن دیگران اصلاً عمل خوب نداشته باشند، و یا داشته باشند ولی به پایه آنان نرسند. پس، کسی که عملش از عمل تمامی افراد بهتر است، مشخص کردن آن کس، غرض و مقصود از خلقت است، و با این بیان معنای حدیث قدسی که در آن خدای تعالی در خطاب به پیامبر گرامی اش فرموده: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» (مجلسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۸): (اگر تو در نظر نبودی من افلاک را نمی آفریدم) روشن می شود، برای اینکه آن جناب از تمامی افراد بشر، افضل و مظهر اسمای خداوندی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۷-۲۲۵).

در این استدلال علامه یکی از آیاتی که نص بر علت خلقت دارد را طوری تفسیر نموده که نشان می دهد خلقت برای ابتلا است و ابتلا برای مشخص کردن بهترین افراد، و این امر نشان می دهد که غرض اصلی همان بهترین افراد هستند که در کلام علامه با استناد به حدیث «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» حضرت محمد و آل معصوم او (علیهم السلام) هستند. در واقع به اعتقاد علامه اهدافی که در نصوص قرآن برای خلقت بیان شده اند، همگی توضیحات مختلف از دریچه های مختلفی هستند که در اصل، همین هدف مهم و بزرگ را تبیین می کنند.

کاشانی نیز در «منهج الصادقین» با اشاره به دو نکته مهم بحث، یعنی علت خلقت بودن حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) و نیز مصداق اتم بودن ایشان می نویسد:

«در شرح نصوص مذکور است که اصل منشأ و معاد جمله خلایق، حضرت حقیقت الحقایق است و آن حقیقت محمدی (علیه السلام) است که صورت واحد حضرت احدی و جامع اکمل کمالات الهی و سبحانی است و عالم و عالمیان صور و اجزای تفصیل او و آدم و آدمیان مسخر برای تکمیل او و الیه اشاره بقوله (علیه السلام) «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِيَوَائِي» (کاشانی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۰۷).

بنابراین در تفاسیر شیعه همه عالم طفیل وجود پیامبر و اهل بیت او هستند و همین یکی از دلایل مهم برای معرفی ایشان به عنوان مصداق اتم اسمای الهی است.

۲-۵. تعالی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) در مقام شهود و احاطه بر عالم

یکی دیگر از دلایل مهم مفسران شیعه در معرفی پیامبر و اهل بیت به عنوان مصادیق اتم اسمای الهی مقام والای ایشان در امر شهود و احاطه بر عالم است. در برخی از آیات قرآن کریم از شاهدانی سخن گفته شده که به خاطر شرافت و جایگاهی که دارند بر اعمال دیگران شاهد هستند؛ هر پیامبری بر اعمال امت خویش گواه است. و بسیاری از شهدا و صدیقین و اولیای الهی به صورت محدود و مقطعی از مقام شهود برخوردارند. اما پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) از بالاترین مقام شهود و بیشترین میزان احاطه بر عالم به اذن الهی پس از پروردگار برخوردار هستند. زیرا مقام شهود به هر اندازه که باشد، نیاز به احاطه وجودی دارد. «در شهود، امر، دائر مدار نوعی احاطه شاهد بر موجود مشهود است...» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۸۱). و به هر اندازه که شهود وسعت داشته باشد احاطه نیز کاملتر است. بنابراین احاطه کامل بر عالم، مخصوص پروردگار است و «محیط» یکی از اسمای الهی است. هدف از توصیف خدا با اسم محیط از نظر برخی مفسران اشاره به سعه وجودی او است، که هرگز تحت حدی قرار نمی گیرد و همه چیز «محاط» او است (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۷). پس هیچ

چیز نیست مگر آنکه قدری معین و حدی محدود دارد، و خدای سبحان موجودی است که هیچ حدی او را تحدید نمی کند، و هیچ چیزی به او احاطه نمی یابد، و او خودش محیط به هر چیز است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۲۷) اما این احاطه ممکن است از طرف خداوند به برخی از بندگان افاضه شود این مطلب را علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن آورده است:

[تنها خدا محیط بر همه چیز است] و غیر او هیچ کس چنین نیست، برای اینکه غیر خدا هر که باشد وجودش محدود است، و احاطه ندارد مگر بدانچه خدا به او اذن داده و عطا کرده است (۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۷۴) هم چنان که قرآن کریم فرموده: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» (جن/۲۷-۲۶): خدایی که عالم به غیب است پس کسی را بر غیبش احاطه نمی دهد، مگر رسولی را که بپسندد. لذا مقام گواهی بر خلق و احاطه به ایشان را خداوند به کسی از خلائق که او را بپسندد، اعطا می فرماید.

صاحب تفسیر اطیب البیان در تفسیر خود در این خصوص می نویسد:

«پیغمبر اکرم (علیه السلام) درباره ائمه اطهار (علیهم السلام) شهادت می دهد که به امر امامت قیام کرده و به وظایف محوله به خود رفتار نموده اند و نه تنها رسول خدا شاهد بر ائمه هدی است بلکه شاهد بر جمیع شهداء امم گذشته نیز می باشد چنانچه در آیه شریفه می فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء/۴۰) و از این آیات استفاده می شود که پیغمبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) حیات و ممات شان یکسان است و ارواح مقدسه آنها احاطه به همه ی جهان دارد و مظهر اتم صفات پروردگار می باشند و بر طبق این معنی اخبار بسیار وارد شده است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۳۲).

مفسر در استدلال خود ابتدا به آیات شهود و شهادت اشاره کرده و شهادت پیامبر را فوق همه شهادت ها دانسته و پس از پیامبر، ائمه ی معصومین را والاترین گواهان معرفی کرده است سپس با مطرح کردن مساله یکسان بودن حیات و ممات پیامبر و معصومان، امتیازات ایشان را بر دیگر شاهدان در این مقام گوشزد نموده است. چرا که بنابر نص برخی آیات هر پیامبری بر اعمال امت خویش گواهی می دهد اما پیامبر خاتم بر اعمال پیامبران پیش از خود و امت های شان نیز گواهی می دهد (نساء/۴۱؛ نحل/۸۹) همچنین اهل بیت عصمت، شاهد بر مردم، و رسول خدا شاهد بر ایشان و بر اهل بیت است (بقره/۱۴۳) بنابراین مقام شهادت و گواهی بر خلق، برای انبیای گذشته مقطعی و محدود است و بعد از ممات ایشان ادامه نیافته و جاری بر امت های دیگر نیست در حالیکه این مقام برای رسول خدا و معصومان وسیع تر و کامل است و مقام شهود در حیات و ممات برای ایشان ثابت است.

بنابراین یکسان بودن مقام شهادت در حیات و ممات برای پیامبر و معصومان، امتیاز دیگری است که ایشان را از دیگر اولیا و انبیای الهی متمایز می سازد و دلیل دیگری است که ایشان را جزو اتم مصادیق اسمای الهی قرار می دهد.

دیدگاه مفسران اهل سنت در مورد مصداق اتم اسمای الهی

از دیدگاه مفسران اهل سنت، انبیا انسانهای کاملی هستند که در طی نمودن کمالات الهی و اتصاف به صفات الهی دارای مقامات بزرگ و ویژگیهای عالی بوده و همگی از مصداق خلیفه الله هستند. علاوه بر ایشان در مورد افرادی مانند خلفای بعد از پیامبر و برخی از صحابه و علمای اهل سنت، امتیازات و فضایی نقل شده که تفاوت شأن و مرتبت ایشان را نسبت به سایر خلائق گوشزد می کند اما همه آنچه در خصوص انبیا، خلفا، صحابه و علمای تراز اول بیان کرده اند در مقایسه با آنچه که در شأن و مرتبت پیامبر اکرم (علیه السلام) گفته اند بسیار کم است. لذا تمایز مهم و جایگاه ویژه ای برای خاتم الانبیا در تفاسیر اهل سنت دیده می شود که او را از سایر بندگان و بلکه از سایر انسانهای کامل و فاضل نیز جدا می کند و تنها او را به طور قطع و یقین مصداق اتم اسمای الهی معرفی می کند. در مورد افراد ممتاز دیگر سخنی از این ویژگیها به میان نمی آید اما مطالبی یافت می شود که برخی از افراد را کاملاً همتا و همشأن پیامبر اکرم معرفی می نماید لذا عقیده اهل سنت در مورد اینکه این افراد در مظهریت اکمل اسمای الهی در کنار پیامبر قرار دارند یا نه، مبهم باقی می ماند.

۳. دلایل مفسران اهل سنت

مبنای اصلی دلایل مفسران اهل سنت نیز روایات است. چنانچه استدلالهای مفسران نیز در قسمتهای مختلف تفسیر با اشاره بر روایات شکل گرفته است. پس از روایات، دلایلی همچون داشتن بالاترین درجه کمال، مادر همه خلقت بودن و شرافت وجودی داشتن از مهمترین دلایل ایشان در معرفی خاتم الانبیا (علیه السلام) به عنوان مصداق اتم اسمای الهی است.

۱-۳. روایات موجود در تفاسیر اهل سنت

مهمترین دلیل مفسران اهل سنت، در معرفی اینکه چه کسی یا چه کسانی مصداق اتم اسمای الهی هستند، روایات هستند. در واقع اصل این اعتقاد ابتدا از کلام پیامبر نشأت گرفته است. در روایات نبوی فراوانی که مفسران اهل سنت در تفاسیر خود آورده اند، جایگاه بسیار ممتاز و مخصوصی برای پیامبر اکرم (علیه السلام) تبیین شده که او را به عنوان مصداق اتم اسمای الهی معرفی نموده است.

میبی در کشف الاسرار روایت «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ» را آورده است (میبی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۵۳۸) این روایت که نشان می دهد پیامبر اکرم علت خلقت و سرور خلائق است، در اکثر تفاسیر اهل سنت بدون استناد، در ضمن مطالب آورده شده و بسیاری از ویژگی های خاص و امتیازات منحصر به فرد رسول خدا (علیه السلام) که مشخص کننده مظهریت ایشان برای اسما و صفات الهی است با استناد به این روایت تبیین شده است. در اغلب تفاسیر عرفانی اهل سنت همین روایت مبنای شرح اعتقادات در خصوص شرح فضایل و کمالات پیامبر اکرم (علیه السلام) قرار گرفته است. روایتی که نشان می دهد پیامبر اکرم (علیه السلام) علت خلقت است و هر نعمتی که به خلائق می رسد از نعمت وجود ایشان است. همچنین روایات دیگری هستند که جایگاه پیامبر اکرم را از سایر خلائق حتی از تمامی پیامبران اولوالعزم ممتاز می کند. سیوطی در الدرر المنثور پس از روایت «لَوْلَاكَ»، در توضیح ویژگیهای پیامبر روایتی از انس بن مالک آورده است که برخی دیگر از امتیازات منحصر به فرد پیامبر را در روز قیامت تبیین می کند:

«قال رسول الله (عليه السلام) أنا أولهم خروجاً إذا خرجوا و أنا قاندهم إذا وفدوا و أنا خطيهم إذا انصتوا و أنا مستشفعهم إذا جلسوا و أنا مبشرهم إذا أسوا الكرامة و المفاتيح بيدي و لواء الحمد بيدي و آدم و من دونه تحت لوائى ولا فخر» (سيوطى، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۰۱؛ ابن كثير، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۷۵) رسول الله (عليه السلام) فرمودند که من اولین شخصی هستم که در قیامت خارج می شود هنگامی که همگان خارج می شوند و من رهبر پیش روندگان و سخنگوی آنهایم هنگامی که گوش فرا دادند و من شفاعت دهنده آنهایم هنگامی که جلوس کنند و من بشارت دهنده آنهایم هنگامی که از کرامت نا امید شوند. کلید(بهشت) در دستم می باشد و پرچم حمد را گرفته ام و آدم و همه خلائق زیر پرچم من می باشند و فخر نمی کنم.

در روایت فوق سروری پیامبر بر همه اهل عالم روشن است و بدیهی است که این روایت او را نزدیکترین فرد به پروردگار و دارای رفیعترین کمالات الهی معرفی نموده و برتری او را بر همه انبیای دیگر نیز نشان داده است. این روایت در اکثر تفاسیر با کمی تغییر آمده است (از جمله ابن كثير، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۰۱ و ص ۱۶۱؛ یحیی بن سلام تیمی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۸۶۰).

سیوطی در الدر المنثور روایتی آورده است که برتری و سیادت پیامبر را نه تنها بر مردم بلکه بر پیامبران نشان می دهد و سندی است که پیامبر(علیه السلام) را مصداق اکمل انسان و بهترین مظهر صفات خداوند نشان می دهد:

قال رسول الله (عليه السلام) «أنا سيد ولد آدم يوم القيامة و لا فخر، و بيدي لواء الحمد و لا فخر، و ما من نبى يومئذ آدم فمن سواه إلا تحت لوائى و أنا أول من تشقّ عنه الأرض و لا فخر، قال: فيفزع الناس ثلاث فزعات فيأتون آدم، فيقولون: أنت أبونا آدم فاشفع لنا إلى ربك، فيقول: إني أذنبت ذنبا أهبطت منه إلى الأرض و لكن ائتوا نوحا، فيأتون نوحا، فيقول: إني دعوت على أهل الأرض دعوة فأهلكوا و لكن اذهبوا إلى إبراهيم، فيأتون إبراهيم فيقول: إني كذبت ثلاث كذبات ثم قال رسول الله (عليه السلام) «ما منها كذبة إلا ما حل بها عن دين الله و لكن ائتوا موسى، فيأتون موسى، فيقول: إني قد قتلت نفسا و لكن ائتوا عيسى، فيأتون عيسى فيقول: إني عبدت من دون الله و لكن ائتوا محمدا، قال: فيأتوننى فأنتلق معهم» (سيوطى، ج ۴، ص ۱۹۸)

رسول خدا (علیه السلام) فرمود: «من در قیامت سرور فرزندان آدم هستم و فخری ندارم و پرچم حمد در دست من است و هیچ نبی و هیچ پیامبری و بنی بشری نیست مگر اینکه تحت لوائی من است و من اولین کسی هستم که زمین برای او شکافته شده است و فخری ندارم. فرمود: مردم سه بار وحشت می کنند، و نزد آدم می آیند و می گویند: تو پدر ما آدم هستی، پس نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن و او می گوید: من گناهی کردم و به زمین فرود آمدم، سپس به نزد نوح می آیند، و او می گوید: من مردم این سرزمین را دعوت کردم، و آنها هلاک شدند، اما به سوی ابراهیم می روند، و ابراهیم می آید و می گوید: من سه بار دروغ گفته ام. (سپس پیامبر فرمود که هیچ دروغی نگفت مگر اینکه برای دفاع از دین خدا بود.) پس از او به سوی موسی آمدند و موسی می آید و می گوید به درستی که من نفسی را به قتل رسانده ام و نزد عیسی می آیند و عیسی می آید و می گوید به درستی که من عبادت شدم به جای خداوند و لکن نزد محمد می آیند و گفت پس می آیم و همراهشان

می‌شوم.

بنابر مضمون روایت فوق، در روز قیامت بزرگترین پیامبران الهی مورد خطاب مردم قرار گرفته و هر کدام با بیان عذری خود را از انجام چنین کار بزرگی معذور دانسته و همگی از شفاعت خودداری کرده تا مردم به محضر رسول خدا (علیه السلام) می‌رسند و این رسول اکرم (علیه السلام) است که در نهایت در جایگاهی قرار دارد که توانایی اجابت همگان را دارد.

این روایت غالباً در منابع روایی اهل سنت آمده است (از جمله ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۱۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸ ص ۱۳۴؛ ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۶۸؛ قاشی، ۱۴۲۸، ص ۳۹۹؛ آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۸۶). صرف نظر از اینکه این روایت به لحاظ سندی و محتوایی چه وضعیتی دارد، با توجه به اهمیتی که در تفاسیر اهل سنت دارد، نشان دهنده اعتقاد مفسران اهل سنت در خصوص شأن رسول خدا (علیه السلام) است که او را از تمامی خلایق بلکه از همه پیامبران افضل و برتر دانسته و به عنوان نزدیکترین و محبوبترین و پاکترین خلقت خدا معرفی می‌کند.

روایت فوق در برخی تفاسیر دیگر با تفصیل فراوان که به شرح دقیق ویژگیها، کمالات و امتیازات پیامبر اکرم پرداخته، از جمله در تفسیر کبیر و تفسیر نسائی آمده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۰۲؛ نسائی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۴۸-۶۵۱). تنها به جهت کشف اعتقادات اهل سنت روشن است که اهل سنت قائل به سروری و مهتری رسول خدا (علیه السلام) نسبت به همه انبیای بزرگ دیگر هستند. مفسران اهل سنت با باور به این روایات در واقع اقرار به مظهریت تام و اتم رسول خدا در خصوص اسمای الهی دارند. این روایات دو امر را به صورت موازات با هم پیش می‌برد، یکی اینکه رسول خدا از همه انبیای الهی و از همه آفریدگان الهی برتر است و در محبوبیت و عظمت او پیش خداوند، ممتاز از همه انبیای سلف است و دیگر اینکه نشان می‌دهد رسول خدا هرگز در هیچ کردار و گفتاری ذره ای از مصداق بودن اسمای الهی خارج نشده است و در این خصوص اتم و اکمل از همه مصادیق دیگر است.

۲-۳. کمال یافتگی اکمل پیامبر اکرم (علیه السلام)

داشتن والاترین درجات کمال برای پیامبر اکرم (علیه السلام) در بین همه انسانهای وارسته دلیل دیگری است که در استدلال مفسران اهل سنت، پیامبر را به عنوان مصداق اتم اسمای الهی معرفی می‌کند. در تفاسیر اهل سنت از انسانهای کامل صحبت شده و در خصوص پیامبران و اولیا و علمای الهی فضایل و معارفی بیان شده است اما آنچه در شأن پیامبر اکرم (علیه السلام) گفته شده ممتاز از همه عرفا، علما و انبیای الهی است و او به عنوان اکمل انسان کامل و و بهترین کمال یافته در بین عرفا و انبیای الهی معرفی شده است. ابن عربی از مفسران عارف اهل سنت در توصیف پیامبر خاتم (علیه السلام) آورده است:

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» یعنی کسی که هر چیزی را با تجلی خصوصیات خود در آن به بهترین وجه خلق می‌کند، و هر حسن و خوبی، مختص به صفات الهی است و همه موجودات مظاهر صفات او هستند؛ اما اکمل انسان کامل، مختص جمال ذات الهی (حضرت ختمی مرتبت) است برای همین «تسویه» را مخصوص او قرار داده. «تسویه» یعنی مزاج‌های او را به اعتدال قرار داده و او را به بهترین وجه ممکن برافراشته است، تا با این خصوصیات آماده پذیرش روح

گردد؛ روحی که خداوند به خود اختصاص داده است «وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» و به این نحوه خلقت را به پایان رسانید و حق را آشکار نمود.» (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص: ۱۴۷)

ابن عربی هر یک از مخلوقات را به اندازه حسن و کمالاتی که دارند دارای صفات الهی می‌داند ولی اکمل انسان کامل که اشاره به پیامبر اکرم (علیه السلام) دارد را دارای تمامی صفاتی می‌داند که شامل حال بقیه مخلوقات دیگر نشده است و او را جسما و روحا دارای تسویه و اعتدال می‌داند.

آلوسی از دیگر مفسران اهل سنت پس از آنکه خصوصیات پیامبران را می‌ستاید، پیامبر خاتم را واجد خصوصیات منحصر به فرد معرفی می‌کند که کسی را توان رسیدن به وی نیست:

«خداوند بابتی در قلب پیامبر را به سوی حضرت ربوبیت با تجلی صفات جمال و جلال خویش گشود؛ دری که برای جمیع قلوب بندگانش بسته است و قلب او را بیش از همه بندگانش به صفات خویش آراست» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۸۱).

اگرچه آلوسی در شرح مناقب و فضایل ابوبکر تا همتایی با پیامبر در برخی از سخنان خود مبالغه می‌کند اما در عبارتهایی مانند عبارت فوق به صراحت و قطعیت شأن پیامبر خاتم را از همه بندگان متمایز می‌شمارد.

سیوطی نیز در شرح برتری پیامبر (علیه السلام) نسبت به حضرت ابراهیم (علیه السلام) آورده است:

«صفت «أسوه» علاوه بر اینکه از صفات خاص پیامبر خاتم است، در سوره «ممتحنه» درباره حضرت ابراهیم نیز بکار رفته است. اما «أسوه بودن» این دو پیامبر با هم متفاوت است و «أسوه بودن» ابراهیم (علیه السلام) در برائت از شرک و مشرکان است، اما «أسوه بودن» پیامبر اسلام در آیات محدود به امر خاصی نیست... هیچ موردی از گفتار و رفتار رسول اکرم (علیه السلام) از محدوده تأسی استثناء نشده است (ر. ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۴۵).

سیوطی اسوه بودن حضرت ابراهیم را محدود به برخی موارد و اسوه بودن پیامبر را نامحدود و جاری در همه افعال وی می‌داند. در تفاسیر اهلی سنت نظیر این عبارتها که برتری پیامبر خاتم بر سایر پیامبران را متذکر می‌شوند فراوان است و مبین این امر است که از نظر مفسران اهل سنت پیامبر اکرم (علیه السلام) نه تنها در بین انسانهای عادی بلکه در بین انسانهای کامل و وارسته نیز اکمل و برتر است و کسی در حد و مقام او نیست.

۳-۳. اساس و دلیل خلقت واقع شدن پیامبر (علیه السلام)

دلیل دیگری که نشان می‌دهد مفسران اهل سنت پیامبر اکرم (علیه السلام) را مظهر اتم اسمای الهی می‌دانند، اشاره به سروری پیامبر بر کل عالم و مادر و اساس خلقت بودن او است. در تفاسیر اهل سنت مخصوصا تفاسیر عرفانی از پیامبر به عنوان مادر و اصل و ریشه خلقت یاد شده است از جمله در تفسیر روح البیان آمده است:

«معنی امی این است که او مادر موجودات و اصل مکونات هستی است همچنانکه فرمود اولین چیزی که خداوند خلق کرد روح من بود و از خداوند حدیث «لولاک لما خلقت الکون» را حکایت کرد. بنابراین وقتی اولین موجودات و اصل ایشان بود و به همین خاطر «امی» نامیده شد همچنانکه مکه «ام القرى» نامیده شد برای اینکه مکه مبدا آبادیها و اصل و

ریشه قریه‌ها و همچنین «ام الكتاب» به معنای مبدا کتاب و اصل آن است.» (حقی برسوی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۵).

این مفسر اهل سنت، امی بودن پیامبر را به معنای مادر بودن او برای همه هستی دانسته و دلیل این ادعا را نیز خلقت او قبل از همه موجودات خوانده است. شبیه این عبارتها در تفاسیر عرفانی اهل سنت که در انتها به حدیثی نبوی ختم می شود، کم نیست. بنابراین از دیدگاه مفسران اهل سنت، تقدم وجودی پیامبر اکرم بر کل هستی مساله ای مسلم و قطعی است. میدی از دیگر مفسران عارف اهل سنت در شرح ویژگیهای پیامبر نوشته است:

«بدانکه چون خداوند خلق را از کتم عدم به حیّ وجود آورد و خزائن رحمت و ریاض نعمت بر ایشان نثار کرد، سید فرزند آدم را الطاف عزّت و انواع منت ایثار کرد، بنگر در منشور مجد و نامه اقبال او، تا هیچ پیغمبری را آن مقام و منزلت بینی که این مهتر عالم را بینی؟ هیچ کس جز او چنین خطاب کرامت و رفعت رفته که خطابش فرمود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» و فرمود: ای رسول اکرم، و ای نبی مکرم و ای سید مگه و حرم، نه ما دل تو را به نور معرفت روشن کردیم؟ و به لطیفه‌های مشاهدت و مکاشفت پاک و مهذب کردیم، ای بزرگوار، مقصود از آفرینش، کشف آیت کمال و رایت جلال تو بود! که گر تو نبودی افلاک را نیافریدی! ای سید، در نبوت اول مقام تو بودی و در بعثت آخر تو! در وصلت ظاهر تو بودی و در نعمت باطن تو! اول همه مردمان در الفت و قربت بودی و آخر همه در سیادت و سعادت تو هستی. (میدی، ۱۳۷۱، ج ۲ ص ۶۲۱).

در عبارت فوق نیز به وضوح به سرآمد بودن پیامبر اکرم (علیه السلام) و علت خلقت واقع شدن وی و واجد بودن او بر فضایل و کمالات اخلاقی و معنوی تاکید شده است.

شهرستانی از دیگر مفسران اهل سنت شرافت وجودی پیامبر را با استدلال دیگری مطرح کرده است:

«درباره قول خداوند که می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (اوست که آنچه در این زمین است را برای شما خلق کره است.) در اینجا لکم به نوع انسان بر می گردد و این قول صحیح است چرا که خداوند هر آنچه حیوان و گیاه است را برای انسان مسخر ساخته و از بهر او معادن و گیاهان و حیوانات را آفریده و حمل این قول بر مجموعه ای خاص که خلاصه آن نوعند می تواند صحت داشته باشد و یا اینکه خطاب به یک مرد باشد که جامع و خلاصه آن نوع است و نوع و شخصیت در او متحد گردد همانگونه که جل و علا می فرماید: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ» آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت و در اینجا اشاره به یک شخص است که خلاصه نوع می باشد و همچنین آنجا که می فرماید: «مَا خَلَقْتُمْ وَلَا بَعَثْتُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً» (آفریدن همه شما و برانگیختن جز مانند یک نفس نیست) و اینجا اشاره به نوع در حکم شخص واحد است پس عموم و خواص نباید از این مقال و موضع غافل باشند و اینکه خداوند جل و علا جهان را از بهر یک شخص آفریده و در حق او فرموده «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْكَونَ»: (اگر تو نبودی جهان را خلق نمی کردم). (شهرستانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴۹).

در استدلالی که شهرستانی آورده است همه خلائق طفیل وجود پیامبر (علیه السلام) هستند و این مقام مقام والایی است که نمی توان آن را فضیلتی همچون دیگر فضایل انبیا و اولیای الهی دانست. بنابراین این دلیل نیز ثابت می کند که مصداق اتم اسمای الهی در نزد مفسران اهل سنت پیامبر اکرم (علیه السلام) است.

بنابراین از نظر مفسران اهل سنت پیامبر دارای شرافت وجودی بر همه خلایق است و مبدا و منشا موجودات محسوب می شود.

۳-۴. الحاق یا عدم الحاق افراد دیگر به پیامبر

در تفاسیر اهل سنت آنچه به صراحت و با تفصیل جزئیات و دلایل بسیار به عنوان مصداق اتم اسمای الهی معرفی شده فقط شخص رسول اکرم (علیه السلام) است و در این مورد هیچ تردیدی وجود ندارد اما گاهی در شأن برخی از افراد عبارتهایی گفته شده که به نظر می رسد برخی افراد را همتا و هم شأن رسول خدا می دانند یا اینکه قصد معرفی این افراد به عنوان بهترین خلایق بعد از رسول خدا در میان است. از جمله این افراد حضرت عیسی است که یکی از مفسران بنام اهل سنت او را مصداق اسم اعظم می داند (حقى بروسوى، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۱۰) و البته جز در یک عبارت محدود جای دیگری از این مسأله سخنی به میان نیآورده و در تفاسیر دیگر نیز مطلبی که این گفته را تایید کند یافت نشد.

در خصوص ابوبکر نیز مطالبی از برخی مفسران در شرح مقام و منزلت ابوبکر گفته شده که به نظر می رسد از نظر اهل سنت ابوبکر پس از پیامبر بهترین خلق خدا باشد. چنانچه آلوسی در تفسیر آیه غار در قسمتی از کلام خود او را چنان نزدیک به پیامبر می داند که گویی یک روح در دو بدن هستند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۹۱). در شأن حضرت امیر مومنان علی (علیه السلام) نیز شأن نزول آیه مباحله که او را مصداق نفس پیامبر می خوانند، و برخی روایات وارد شده در شأن آن حضرت، اقرار بر این امر دارد که او نفس پیامبر است و بدیهی است که نفس یک فرد بودن به معنای بیشترین شباهت داشتن با او و قرار داشتن با وی در یک درجه و جایگاه است؛ ولی استنباط مفسران اهل سنت از این نفس واقع شدن چنین نیست و در جایی که یک معلم شیعی در شرح فضایل حضرت علی روایات و سخنانی نقل می کند که برتری وی را به انبیای الهی به جز پیامبر مطرح می کند، فخر رازی بر او نهیب می زند که علی پیامبر نیست و هر پیامبری بر غیر پیامبران افضل است لذا همه پیامبران افضل از علی هستند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۴۸)

به جز ابوبکر و حضرت علی (علیه السلام) در شأن اهل بیت پیامبر به طور عام و از خمسه طیبه به طور خاص مطالبی از جمله مصداق بودنشان در آیه مباحله دیده می شود که با تامل در آن مطالب، زمخشری اقرار می کند پیامبر آنها را از جان خود مقدمتر داشته است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶۸) اما این مطلب نیز با تایید و تاکید دیگر مفسران همراه نیست و تحریفهای زیادی در این خصوص صورت گرفته است. بنابراین در کل نمی توان به نتیجه روشن و واضحی در خصوص تفکیک درجات معنوی دیگران پس از پیامبر (علیه السلام) در تفاسیر اهل سنت دست یافت.

۴. تحلیل دیدگاهها

معرفی مصداق اتم اسمای الهی در واقع معرفی بهترین خلق خدا است که در تخلق به اخلاق خداوندی و صفات الهی بیشترین میزان تکامل را پیدا کرده است. بنابراین شناخت و معرفی چنین فرد یا افرادی با کلیدواژه های مختلفی از جمله مصداق اسمای الهی، مظهر اسم اعظم، وجه الله و... امکان پذیر است. با بررسی موردی تفاسیر شیعه و اهل سنت این مصداق مشخص شده و با ارائه دلایل هر دو گروه معرفی شدند. اما در بین دو دیدگاه موارد اختلافی و اتفاقیه زیادی وجود داشت

که باید مورد توجه و تامل قرار گیرد.

۱-۴. نقاط افتراق دو دیدگاه

در تفاسیر شیعه به خاطر روایت معروف «نحن اسماء الله» از سوی معصوم (علیه السلام)، باب مصداق شناسی تحت اسمای الهی باز شده و در علوم قرآنی در این خصوص مباحث ارزشمندی شکل گرفته است؛ اما در تفاسیر اهل سنت به دلیل عدم وجود چنین روایاتی، توجهی به مبحث مصداق شناسی حول اسمای الهی صورت نگرفته و در خصوص اسمای الهی تمرکز بر الفاظ و مفاهیم بوده است با این حال در لابلائی تفاسیر اهل سنت مباحث مصداقی شکل گرفته که در این حوزه مفید فایده است و می تواند کاشف از نظر ایشان در خصوص مصداق اتم اسمای الهی باشد. این تفاوت اگرچه چندان مهم به نظر نمی رسد اما باعث شده در دیدگاه شیعه نگاهی کامل و همه جانبه به مساله مصداق شناسی اسمای الهی بشود و در این خصوص تفکیکی بین مصادیق اسمای الهی نیز صورت گرفته و مصادیق نیز درجه بندی شده و مصداق اتم به روشنی و به وضوح معرفی شده است. اما در تفاسیر اهل سنت پس از معرفی پیامبر که هیچ اختلاف و تردیدی در مقام و جایگاه ایشان نیست در معرفی افراد دیگر و تمیز جایگاه های معنوی افراد از یکدیگر دسته بندی درست و تفکیک شایسته ای صورت نگرفته و مباحث به صورت ناقص و در هاله ای از ابهام رها شده اند. به نظر می رسد در تفاسیر اهل سنت به طور کل به موضوع شناخت بهترین افراد و تمیز اتم از تمام و اکمل از کامل صورت نگرفته و در صدد بررسی چنین مباحثی نبوده اند.

از دیگر تفاوت های این دو دیدگاه در استفاده از روایاتی است که مبنای بحث ها و استدلالها قرار گرفته اند. اگر چه برخی از روایات مانند روایت «لولاك لما خلقت الافلاك» در هر دو گروه مبنای بسیاری از استدلالهای طرفین است، اما روایات مفصل تری نیز در هر دو گروه ارائه شده که با هم تفاوت های مهمی دارند. از جمله در تفاسیر اهل سنت از روایتی مفصل و طولانی استفاده شده که برای هر پیامبری خطا یا خطاهایی مطرح می کند اما در روایات شیعه بدون اینکه پیامبران معذور یا خطاکار معرفی شوند، درجات مختلف بین انبیا را مقایسه نموده و در نهایت، درجه پیامبر خاتم (علیه السلام) را از همه بالاتر معرفی نموده اند.

در ارائه استدلالها نیز، مفسران شیعه به تفصیل بیشتر و با پشتوانه قوی تری از آیات و روایات، به ارائه استدلالهایی مثل تقدم وجودی، و شرافت در خلقت پرداخته اند و در این زمینه اکثریت مفسران شیعه بحث کرده و هر کدام از زوایای مختلفی این مسائل را بررسی کرده اند اما در تفاسیر اهل سنت مفسران معدودی که بیشتر از جمله عارفان هستند در این مباحث به ارائه دلیل پرداخته و اکثر مفسران در این موضوع غفلت ورزیده و تنها به صورت اشاره وار به ارائه نکاتی مختصر بسنده کرده اند.

برخی مطالب مانند داشتن والاترین درجات احاطه و شهود بر عالم در تفاسیر شیعه به شکل مفصل و مستدلی بحث شده ولی در تفاسیر اهل سنت تنها نکاتی ارائه شده و به تفکیک مقام انبیا و اولیا در این درجات نیز پرداخته نشده است. همچنین پیرامون تکامل یافتگی انسانهای کامل نیز در تفاسیر شیعه مباحث علمی غنی و مفصلی ارائه شده ولی در تفاسیر اهل سنت اشاراتی از سوی برخی از مفسران عارف شکل گرفته است.

از دیگر تفاوت های مهم دو دیدگاه این است که یک پشتوانه قوی از آیات و روایات باعث شده تا مفسران اهل

سنت، در معرفی پیامبر به عنوان شخص اول خلقت هیچ تردید و غفلتی نداشته باشند اما پس از پیامبر در تفکیک جایگاه دیگر اولیای الهی همتی نگماشته و ظاهراً انگیزه‌ای در جهت ارائه اینگونه مباحث نداشته‌اند. اگرچه در توصیف جایگاه برخی افراد تا همتایی با پیامبر پیشرفته اند اما در جای دیگر هرنوع برتری افراد دیگر را بر پیامبران که لازمه همتایی با پیامبر اکرم است را رد می‌کنند و هیچ کس را بعد از پیامبر اکرم در جایگاه شخص دوم قرار نمی‌دهند. چنانچه وقتی یک شیعه در توصیف حضرت علی او را برتر از انبیا برمی‌شمرد فخر رازی به او عتاب می‌زند که علی پیامبر نیست و کسی که پیامبر نیست بر پیامبران برتری ندارد. لذا همین اعتقاد نشان می‌دهد که از نظر اهل سنت پس از پیامبران اکرم سایر پیامبران الهی بدون تفکیک درجه قرار دارند و مفسران اهل سنت هیچ گاه در صدد معرفی بهترین خلق خدا که بتوان آنها را در جایگاه مصداق اتم قرار دارد نبوده‌اند.

اما در تفاسیر شیعه، یک پشتوانه قوی از آیات و روایات باعث شده تا مفسران شیعه بدون هیچ تردیدی چندین نفر را به صورت یک امر واحد به عنوان برترین‌های عالم معرفی کنند. شیعه با اتکا به منابع غنی از آیات و روایات، پیامبر و اهل بیت را یکجا و در کنار هم در جایگاه مصداق اتم معرفی می‌کند و برای حمایت از این اعتقاد یک منبع غنی و قوی از ادعیه، زیارات، روایات ارائه می‌کند که همگی از معصوم رسیده و شکی در اعتبار آنها ندارد. به عبارت دیگر در تفاسیر شیعه یک نگاه آگاه و با افق وسیع این مساله را نگریسته و برای آن از همه ابعاد سخن گفته است. بنابراین از مهمترین نقاط افتراق شیعه و اهل سنت در معرفی مصداق اتم اسمای الهی این است که اهل سنت تنها در مورد یک نفر به قطع و یقین سخن گفته و در مورد دیگر اولیای الهی، نه دلیل محکمی برای ارائه دارد و نه انگیزه‌ای برای توجه و تأمل در این کار داشته است بنابراین این موضوع در تفاسیر اهل سنت به شکل ناقصی رها شده است؛ اما در تفاسیر شیعه منبعی غنی و قوی از مطالب دینی ارائه شده که تکلیف این امر را به طور کامل و واضح روشن کرده و جای هیچ تردید و ابهامی باقی نگذاشته است. لذا از دیدگاه شیعه پیامبر و اهل بیت او همگی در یک جایگاه والا در کنار یکدیگر مصداق اتم اسمای الهی هستند.

۲-۴. نقاط اتفاق دو دیدگاه

دو دیدگاه شیعه و اهل سنت در عین داشتن نقاط افتراق زیاد، دارای اتحاد عقیده در موارد مختلفی نیز هستند. آنها در معرفی پیامبر خاتم به عنوان مصداق اتم اسمای الهی، هم عقیده هستند و در این خصوص بسیاری از دلایلشان نیز یکسان است. از جمله برخی از روایات مشترک باعث فهم مشترک و ایضا دلایل مشترک نیز شده است. روایاتی همچون «لولاک لما خلقت الافلاک» مبنای بسیاری از دلایل مشترک مفسران شیعه و اهل سنت در معرفی پیامبر به عنوان بهترین خلقت خداوند قرار گرفته است. علاوه بر روایات مشترک، دلایل مشترکی نیز به اعتبار همان روایات ارائه شده است. از جمله مفسران شیعه و اهل سنت همگی پیامبر را دارای تقدم وجودی، شرافت در خلقت، علت واقع شدن برای خلقت عالم و داشتن بیشترین درجات کمال یافتگی می‌دانند و در این خصوص هرچند عبارتهای مختلفی مطرح کرده اند اما مغز مطالب یکی است.

یک مساله مهم دیگر در بررسی نقاط اتفاق دو دیدگاه، معرفی افراد دیگر پس از پیامبر اکرم (علیه السلام) است که

با وجود اختلافات زیاد این دو گروه در تفکیک درجات صحابه پیامبر، نهایتاً ممتازترین روایات را در شان سه نفر ارائه کرده اند که عبارتند از ابوبکر، علی (علیه السلام) و خمه طیه (علیهم السلام).

ابوبکر نقطه اتفاق شیعه و اهل سنت نیست و مطالبی که در خصوص او گفته شده اتکای منطقی به آیات قرآن ندارد. مهمترین دلیل مفسران اهل سنت برای توصیف کمالات ابوبکر، اتکا به آیه غار است که در آن آیه نیز تمام فضیلت ابوبکر همراهی پیامبر در سفر هجرت است که روشن است با ترس و بیم توام بوده است. دلیل قوی دیگری مبنی بر فضیلت ابوبکر بر سایر صحابه و بندگان خدا ارائه نشده است. اما روایات و مطالبی که در شان اهل بیت به خصوص با ذکر اسامی خمه طیه و مطالبی که در شان حضرت علی (علیه السلام) بیان شده است از مطالب مشترک و مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است که اگرچه آنها را در جایگاه مصداق اتم از دیدگاه اهل سنت معرفی نمی کند اما به کلی نیز از این جایگاه ساقط و دور نمی کند و ردی از ابهام و تردید برای اهل تفکر و جستجو باقی می گذارد.

آنچه در تفاسیر اهل سنت در شان اهل بیت و حضرت علی (علیه السلام) گفته شده همواره با قیل و قالهای فراوان و تشتت آرا همراه بوده، و در بین آنها مطالبی وجود دارد که ایشان را گاهی جزو ممتازترین خلایق در کنار رسول خدا قرار داده است. از جمله این مطالب مصداق بودن اهل بیت در آیه تطهیر و آیه مباحله است که بعضاً با ذکر اسامی خمه طیه محلی برای تأمل و تفکر ایجاد کرده و ایشان را به کلی از قرار گرفتن در جایگاه مصداق اتم اسامی الهی دور نکرده است.

۳-۴. نتیجه گیری

بررسی دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت و ارزیابی این دو دیدگاه در واقع بررسی اعتقاد اکثریت مسلمانان نسبت به مساله بهترین خلقت خداوند است که روشن کننده و تعیین کننده مسائل اعتقادی کلی و جهت گیریهای مذهبی است. مشخص کردن این مساله که در هر دیدگاه چه کسی یا چه کسانی بهترین بندگان خدا و نماینده صفات خداوند هستند علاوه بر روشن کردن حد و مرزهای اعتقادی در مسائل کلان مذهبی مانند نبوت، امامت و معاد، می تواند چالشهای بسیاری در مسائل کلامی و اعتقادی ایجاد نموده و راهی برای مرور دوباره اصول کلی باز کرده یا به مسائل دشوار دیگری پاسخهای متقن و دقیقتری بدهد.

وجود روایات متعدد انگیزه بخش در جهت معرفت به اسامی الهی و تمرکز بر این مساله، بر اهمیت بیشتر این موضوع می افزاید و یادآور می شود که در حوزه اسامی الهی مبحث مصداق شناسی در کنار لفظ شناسی، لازم، ضروری و تکمیل کننده است. این مقاله در جهت تبیین کاملترین و تمامترین مصادیق اسامی الهی از دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت به بررسی دیدگاهها و ارزیابی آنها پرداخته تا تبیین کامل و دقیقی به همه ابعاد آن ارائه نماید.

مفسران شیعه که با مخزن روایی غنی تری به اسامی الهی نگاه می کنند به تفصیل مبحث مصداق شناسی را تحت الفاظ اسامی الهی مطرح، و به آن پرداخته و از زوایای گوناگون مصادیق اتم اسامی الهی را معرفی نموده اند. اما مفسران اهل سنت بدون توجه خاص به مبحث مصداق شناسی، با توجه به ضرورت آیات در برخی موارد به این مساله اشاراتی در خور توجه داشته و در کل، نگاه در هر دو گروه در مساله مصداق اتم اسامی الهی تا حد قابل توجهی تبیین و روشن شده است.

مفسران شیعه با دستیابی به منابع غنی از روایات نبوی و روایات ائمه اطهار، دلایل نقلی زیادی در این حوزه ارائه، و

بر اساس آن دلایل، به شرح و واکاوی استدلالهای عقلی نیز پرداخته‌اند. بر اساس دلایل عقلی و نقلی ایشان، پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) مصادیق اتم اسمای الهی هستند و این مساله به وضوح در کلام معصومین نقل شده و در این خصوص جای ابهام، اختلاف و تردید برای مفسران شیعه باقی نمانده است. البته مفسران تنها به ذکر دلایل نقلی بسنده نکرده بلکه با استدلالهای عقلی مفصلی از این دلایل حمایت نموده‌اند.

مفسران شیعه تقدم وجودی پیامبر و اهل بیت را متذکر شده و معتقدند که جهان طفیلی وجود چهارده معصوم است و برای خلقت این افراد است که همه آفرینش خلق شده است. مفسران برای شرح بیشتر این مساله، از استدلالهای مختلفی بهره برده‌اند از جمله علامه طباطبایی از آیه «لیلوکم ایکم احسن عملا» اینطور استفاده کرده است که جهان برای آزمایش اینکه چه کسی بهترین اعمال را انجام می دهد آفریده شده است و سپس توضیح می دهد که بهترین اعمال از سوی پیامبر اکرم و اهل بیت او انجام گرفته و با علم خداوند به این موضوع، جهان برای آفرینش این افراد خلق شده است.

از دیگر دلایل مهم مفسران شیعه این است که پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) بهترین دلیل و علامت برای معرفت به خداوند هستند. اگر ماموریت آیات الهی دلالت بر خداوند است این ماموریت را پیامبر و اهل بیت در کاملترین حد و بهترین صورت به انجام رسانیده‌اند و ایشان در نمایندگی اسما و صفات الهی در کاملترین درجه قرار دارند.

استدلالهای مهم دیگری نیز با بهره گرفتن از آیات قرآن در تفاسیر شیعه مطرح شده که نشان می دهد پیامبر و اهل بیت در مظهریت اسمای الهی کاملتر از همه انبیا و اولیای الهی هستند. از جمله این دلایل، درجه انبیا و اولیای الهی در دستیابی به حدی معین از مقام شهود بر عالم است که این حد در مورد پیامبر و اهل بیت در تفاسیر شیعه در کاملترین و بیشترین میزان قرار دارد. به اعتقاد مفسران شیعه مقام شهود برای پیامبر و اهل بیت او مانند انبیای گذشته محدود به زمان خاص و مکان خاص نیست بلکه ایشان دارای مقام شهود در سراسر عالم در همه زمانها و مکانها هستند و این به خاطر احاطه کاملتر این افراد است که به اذن پروردگار و با داشتن ظرفیت وجودی کامل به ایشان اعطا شده است.

در تفاسیر اهل سنت هرچند به صورت اختصار، تقریباً همه آنچه مفسران شیعه بدان پرداخته و توضیح و تفصیل نموده اند، دیده می شود با این تفاوت که ایشان پس از پیامبر در معرفی افراد دیگر دچار نوعی ابهام، بی توجهی و عدم اطمینان هستند؛ اما در خصوص معرفی پیامبر اکرم با همان ویژگی‌هایی که مفسران شیعه معتقدند ابهام و اختلافی دیده نمی شود. آنها نیز بر مبنای روایات و دلایلی که گاه متفاوت با دلایل شیعه است در نهایت، معتقدند که پیامبر اکرم بهترین خلقت خدا است و کسی از انبیا و اولیای الهی به درجه والای او نرسیده و نخواهد رسید و او سرور همه کائنات است. و در این خصوص از عبارتهای عارفانه نیز بسیار استفاده کرده و به روایاتی همچون «لولاک لما خلقت الافلاک» توجه فراوانی در سخنان خود داشته‌اند. اما دو تفاوت مهم و عمده در دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت رخ نمایی می کند؛ یکی اینکه مفسران اهل سنت در مباحث خود به صورت نکته ای و ضمنی به این مساله پرداخته و انسجامی در این دسته از مباحث ایشان دیده نمی شود و دوم اینکه تنها در مورد شخص پیامبر به قطع و یقین سخن گفته و او را مصداق اتم اسمای الهی معرفی می کنند و در الحاق افراد دیگر نه قدرت رد کامل مساله را دارند و نه به روشنی و وضوح، افراد دیگر را در کنار پیامبر در این جایگاه معرفی می نمایند و این مساله را ناقص و نیمه تمام و در هاله ای از تردید و ابهام رها نموده‌اند. همچنین گفتنی است که در

بعضی قسمتها در تفاسیر اهل سنت مطالبی یافت می شود که دیدگاه شیعه را تقویت می نماید بنابراین نمی توان گفت در تفاسیر اهل سنت دلایل قطعی و محکمی برای ابطال و رد آنچه از نگاه مفسران شیعه به عنوان مصداق اتم اسمای الهی معرفی شده، مطرح شده است. به همین جهت می توان دیدگاه شیعه را به عنوان دیدگاه برتر و درست تر دانست و پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) را مصداق اتم اسمای الهی معرفی نمود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، زادالمسیر فی علم التفسیر، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العربی.
۴. ابن عربی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ق، رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، چاپ اول، دمشق، مطبعه نصر.
۵. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹ق، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۸. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم، موسسه البعثه.
۱۰. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵، المنجد الأبجدی، چاپ دوم، تهران، نشر اسلامی .
۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، الکشف و البیان، چاپ اول، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۱۲. جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۷۰، التعریفات، چاپ چهارم، تهران، ناصر خسرو.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء.
۱۴. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چاپ اول، تهران، وزارت الثقافه و الارشاد الاسلامی، موسسه الطبع و النشر.
۱۵. حسن زاده آملی، حسن، ۳۷۱۱ش، کلمه علیا در توقیف اسماء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. حسینی همدانی، محمد، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران، نشر لطفی.
۱۷. حقی بروسوی، اسماعیل، ۱۴۱۱ق، تفسیر روح البیان، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۱۸. همو، ۱۴۳۰ق، مرآه الحقائق، چاپ اول، قاهره، دار الافاق العربیه.
۱۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵، نورالثقلین، چاپ چهارم، قم، نشر اسماعیلیان.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
۲۱. زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.

۲۲. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۳، منشور جاوید قرآن، چاپ اول، قم، موسسه امام صادق.
۲۳. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۳، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، چاپ اول، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۲۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۴۱۵ق، الملل و النحل، چاپ چهارم، بیروت، دارالمعرفه.
۲۶. شیرازی، صدرالدین (ملاصدرا)، محمد، ۱۳۶۱، تفسیر القرآن العظیم، چاپ دوم، قم، بیدار.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۸، ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، چاپ اول، قم، نشر شکرانه.
۲۸. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸ق، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۹. صلیبا، جمیل؛ صاعی، منوچهر، ۱۳۶۶، فرهنگ فلسفی، تهران، انتشارات حکمت.
۳۰. طباطبایی، اشرف الدین، ۱۳۸۶ش، اسماء الحسنی: نامها و صفات خداوند کریم در قرآن کریم، تهران: انتشارات بهراد.
۳۱. طباطبایی، علی، «تجلی اعظم: یا مقام روحانیتی خاتم الانبیاء (علیه السلام)» انسان پژوهی دینی، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۷ و ۸، صفحات ۷-۳۴.
۳۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸م، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، اردن، دار الکتب الثقافی.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۴، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه حسین نوری، چاپ اول، تهران، نشر فراهانی.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه.
۳۶. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، نشر مرتضوی.
۳۷. طب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، نشر اسلام.
۳۸. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، التفسیر (تفسیر العیاشی)، چاپ اول، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
۴۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، القاموس المحیط، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر.
۴۳. قاشی، حیدر بن علی، ۱۴۲۸ق، تفسیر القاشی المسمی المعتمد من المنقول فیما اوحی الی الرسول صلی الله علیه و سلم، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۴۴. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۴۵. قمی، علی ابن ابراهیم، ۱۳۶۳، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم، دارالکتب.

۴۶. کاشانی، فتح الله، ۱۳۶۳، منهج الصادقین، چاپ اول، تهران، نشر اسلامییه .
۴۷. کهنساری، رضا؛ زارعی سمنگان، رضا، ۱۳۹۵، «اسم اعظم با تأکید بر دیدگاه فخررازی و علامه طباطبائی»، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۹۸، صفحات ۲۵-۵۰.
۴۸. لاهیجی، قطب‌الدین محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد .
۴۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۹ق، بحارالانوار لجامعه درر الانوار، بیروت، موسسه الوفاء.
۵۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳ش، معارف قرآن (قرآن‌شناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)، قم، موسسه در راه حق.
۵۱. مظفر، محمدحسن، ۱۳۸۱، دلائل الصدق لنهج الحق (جلد ۲)، قم، نشر آل البيت.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۳.، ۱۳۸۶، پیام قرآن، چاپ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۵، تفسیر سوره حمد، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵۵. میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، کشف الاسرار و عدّه الابرار، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر.
۵۶. نسائی، احمد بن علی، ۱۴۱۰ق، تفسیر نسائی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.